**عفو و صلح طلبی در سیره حکومتی امام علی (ع)**

مصطفی گوهری فخرآباد، استادیار دانشگاه فردوسی مشهد[[1]](#footnote-1)

**چکیده:** دوران پرآشوب خلافت امام علی (ع) عرصه ای برای ظهور و بروز خصایل والای انسانی ایشان از جمله عفو و گذشت و صلح طلبی بود. آن حضرت در سراسر این دوره کوتاه اما تاثیرگذار در گفتار و کردار خود اعتقاد خویش را به به این موضوع به خوبی به نمایش گذاشت. در کلام و در عمل ایشان انعطاف و تسامح فوق­العاده نسبت به مخالفانش اعم از امتناع­کنندگان از بیعت و نیز گروه تندرو و خشن خوارج که ملاحظه هیچ چیز و هیچ­ کس را نمی­کردند، پرهیز امام از جنگ­افروزی و آغاز کردن به نبرد، رفتار کریمانه­اش نسبت به پشیمانان و فراریان از جنگ و در نهایت رفتار شگفت­انگیزش نسبت به قاتل خود مواردی از این دست است. تمام این موارد که عملا نشان دهنده صدق مدعای دین اسلام مبنی بر تعامل همراه با صلح و گذشت است در مقاله حاضر مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا روشن شود عفو و صلح طلبی از چه جایگاهی در سیره حکومتی امام قرار دارد.

**واژگان کلیدی:** صلح طلبی، سیره حکومتی امام علی (ع)، مدارا با مخالفان.

**مقدمه**

دین اسلام به عنوان آخرین دین آسمانی همچون سایر ادیان بزرگ و جهانی مدعی صلح طلبی و مدارا است. در آیات متعددی از قرآن دعوت به صلح و پرهیز از جنگ طلبی وجود دارد؛ همچون آیات 60 – 61 سوره انفال که ابتدا از آمادگی در برابر خیانت مشرکان سخن می گوید و در ادامه می افزاید: «اگر آنان به صلح متمایل شدند تو نیز بدان رو کن و بر خدا تکیه کن که او شنوا و دانا است»[[2]](#footnote-2) و در مورد کفار در جای دیگر می افزاید «با سردمداران کفر بجنگید؛ چرا که آنها به عهد و پیمان خود وفادار نیستند»[[3]](#footnote-3) که به این معناست اگر به تعهدات خود پایبند می بودند محملی برای جنگ وجود نداشت. با این حال بهترین صدق مدعای یک دین رفتار پیروان آن دین است که واقعی یا شعاری بودن آموزه های آن را مشخص می کند. شیعیان معتقدند که امام علی (ع) کامل­ترین نماینده مکتب اسلام و دست پروده وقعی پیامبر این دین است و بهتر از هرکجای دیگر در قول و فعل او باید سراغ از اسلام گرفت.

طبعا تا هنگامی که امام بر عرصه خلافت تکیه نزده بود نمی توان با قطعیت از صلح طلبی و مدارای ایشان سخن گفت؛ چرا که در صورت تمایل به تخاصم نیز امکان این کار برای ایشان فراهم نبود. تنها می توان از درستی این موضوع زمانی اطمینان حاصل کرد که رفتار و گفتار آن حضرت در هنگام خلافتش مورد بررسی قرار گیرد. این مقاله متکفل پرداختن به این مسئله است که صلح طلبی و مدارا چه جایگاهی در سیره حکومتی ایشان داشت؟ دوران کوتاه اما تاثیرگذار پنج ساله خلافت ایشان فرصتی برای آزمودن آموزه های اسلامی در این باره است. در بررسی گفتار و کردار ایشان خود را محدود به مواردی خواهیم کرد که در کتب تاریخی ذکر آن آمده است و از مواردی که در کتب فضایل و مناقب آمده است و تعداد آن بسیار زیاد است ولی جنبه شخصی دارد پرهیز می کنیم.

**1. گفتار امام**

**1-1. نامه به مالک اشتر**

 هنگامی که امام، مالک اشتر را به ولایت مصر فرستاد برای او عهدنامه ای نوشت که راهنمایی برای زمامداری او باشد. خوشبختانه این نامه طولانی از گزند حوادث روزگار محفوظ مانده است و حاوی نکات بسیار ارزشمندی درباره نحوه سلوک و رفتار با مردم است. از جمله فرازهای عالی این نامه این سخن است که «مهربانى به رعیت و دوست داشتن آنها و لطف در حق ایشان را شعار دل خود ساز . چونان حیوانى درنده مباش كه خوردنشان را غنیمت شمارى؛ زیرا آنان دو گروهند یا همكیشان تو هستند یا همانندان تو در آفرینش. از آنها خطاهایی سر خواهد زد و علتهایى عارضشان خواهد شد و به عمد یا خطا لغزشهایى خواهد کرد، پس از عفو و بخشایش خویش نصیبشان ده ، همانگونه كه دوست دارى كه خداوند نیز از عفو و بخشایش خود تو را نصیب دهد».[[4]](#footnote-4) امام در این فراز فراتر از منصب خود به عنوان عالی ترین مقام دینی به حاکم خود دستور می دهد در قبال رعایای سایر ادیان نیز مانند رعایای مسلمانان رفق و مدارا و عفو و بخشش را سرلوحه عمل خود قرار دهد و از دریدن و سرکیسه کردن آن بپرهیزد. چنین نگاهی که از سوی کسی صاحب بالاترین مقام دینی و دنیایی زمان خود است، بسیار متفاوت از رفتار حاکمانی است که در طول تاریخ بر غیر هم کیشان خود سخت ترین مقررات را اجرا می کردند.

**1-2. خطبه 27 نهج البلاغه**

در اواخر خلافت امام اوضاع مملکت به سبب تهاجمات سپاهیان معاویه (غارات) کاملا به هم ریخته بود و رعایای امام نیز حاضر به یاری ایشان نبودند. در یکی از این حملات که به شهر انبار در عراق صورت گرفت و به قتل عده ای از پیروان امام انجامید، مهاجمان به غارت اموال مسلمانان و معاهدان به یکسان پرداختند. منظور از معاهدان، اهل ذمه هستند که در تحت حمایت حکومت اسلامی با حفظ دین خود زندگی می کنند و حکومت ملزم به تامین امنیت ایشان است. امام در این خطبه کوتاه ضمن ابراز تاسف از کشته شدن حسّان بن حسّان بکری، یکی از طرفداران ایشان، می فرماید: «شنيده ام كه يكى از آنها بر زن مسلمانى داخل شده و ديگرى ، بر زنى از اهل ذمّه و خلخال و دستبند و گردنبند و گوشواره اش را ربوده است و آن زن جز آنكه انّا لله ... گويد و از او ترحم جويد چاره اى نداشته است. آنها پيروزمندانه با غنايم ، بى آنكه زخمى بردارند، يا قطره اى از خونشان ريخته شود، بازگشته اند. اگر مرد مسلمانى پس از اين ماجرا از اندوه بميرد، نه تنها نبايد ملامتش ‍ كرد بلكه مرگ را سزاوارتر است[[5]](#footnote-5) .

**2. رفتار امام**

در مقام کردار نیز نمونه­های متعددی از مدارا، عفو و گذشت و صلح طلبی امام را در دوران خلافتش می­توان شاهد بود که هر یک نشان از اعتقاد عمیق ایشان به این خصایل والای انسانی است.

**2-1. رفتار امام با مخالفان**

**2-1-1. امتناع کنندگان از بیعت**

هنگامی که عثمان در 18 ذی الحجه سال 35ق در مدینه کشته شد و مردم با امام به عنوان خلیفه مسلمانان بیعت کردند دو گروه از بیعت با ایشان استنکاف ورزیدند: دسته نخست طرفداران عثمان بودند که اکثرا از شهر فرار کردند، اما دسته دوم کسانی بودند که نه طرفدار علی (ع) بودند و نه عثمان. مهمترین افراد این گروه که در تاریخ به «قاعدین» شهرت یافتند، عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، اسامه بن زید، محمد بن مسلمه، زید بن ثابت و ابوایوب زید بودند. آنان علی رغم این که حاضر به همکاری با معاویه نشدند اما در تضعیف حکومت امام نقش داشتند؛ چرا که مردم از خود می پرسیدند اگر علی (ع) بر حق و مخالفانش بر باطلند چرا این افراد که از وجوه صحابه هستند حاضر به همکاری با او نیستند. در چنین شرایطی که مصلحت ایجاب می کرد از آنان با خشونت بیعت گرفته شود تا پایه های حکومت استوارتر گردد امام از این کار سرباز زد و تنها در مورد عمل آنان فرمود: «آنان حق را خوار کردند و باطل را یاری ندادند».[[6]](#footnote-6) این در حالی بود که شیوه خلفای پیشین در قبال امتناع کنندگان از بیعت بسیار سخت و قهر آمیز بود. هنگامی که ابوبکر به خلافت رسید و بنی هاشم و دسته ای از پیروان ایشان حاضر به بیعت نشدند عمر به دستور ابوبکر به همراه عده ای به در خانه حضرت زهرا (س) رفته و آنان را با تهدید آتش زدن در به بیرون آورده و زد و خورد مختصری هم بین عمر و زبیر روی داد. سپس امام را به زور به مسجد برده و از او خواستار بیعت شدند که با وجود نصیحت و تهدید اطرفیان خلیفه از این کار خودداری ورزید. چنین برخوردی در حالی از سوی عمر نسبت به امام و خانواده اش صورت گرفت که اینک به هنگام خلافت امام یکی از قاعدین همین فرزند عمر بود و بهترین فرصت برای انتقام گرفتن امام فراهم شده بود. بنابر گزارش های تاریخی چون از عبدالله بن عمر بیعت خواستند وی بیعت خود را موکول به بیعت تمامی مردم نمود و چون امام از و ضامنی خواستند که ضمانت کند در آن هنگام بیعت خواهد کرد، وی گفت ضامنی ندارد. مالک اشتر گفت: اجازه بده تا گردنش را بزنم. حضرت فرمود نه من خود ضامن او می شوم (طبری، 4/428). خود امام بارها به اختیاری بودن بیعت مردم با خود اشاره کرده است: «مردم بدون اکراه و اجبار با من بیعت کردند، بلکه با اختیار کامل و از روی میل چنین کردند».[[7]](#footnote-7)

2-1-2. طلحه و زبیر

طلحه و زبیر دو تن از صحابه با سابقه پیامبر (ص) بودند که با قتل عثمان چشم طمع در خلافت دوخته بودند. از این رو از خلافت امام چندان رضایتی نداشتند گرچه در آغاز حرکتی علیه امام انجام نمی دادند. آنان دست کم از امام انتظار داشتند از حکومت تازه به دست رسیده بهره ای نیز به آنها بدهد، اما چون از این طمع نیز طرفی نبستند از امام اجازه خواستند تا مدینه را برای انجام حج ترک کنند و این در زمانی بود که عایشه نیز در مکه به حالت اعتراض باقی مانده بود و طالب خون خلیفه مقتول عثمان شده بود. امام نیز بددان دو تن اجازه داد از مدینه بیرون روند. ایشان خطاب به پسر عمویش ابن عباس فرمود: «طلحه و زبیر هیچ قصدی جز به پا کردن فتنه و فساد ندارند و به مکه می روند تا خود را آماده جنگ کنند». ابن عباس هم گفت: پس چرا به آنان اجازه دادید بروند؟ آیا بهتر نبود آنها را زندانی می کردی و مسلمانان را از شر آنها در امان نگاه می داشتی؟ امام فرمود: «آیا به من پیشنهاد می کنی که پیش از نیکی کردن به ستم و بدی اقدام کنم و به صرف گمان و متهم بودن آنان، عقوبتشان کنم انجام داده باشند دستگیر و زندانی شان سازم؟ هرگز به خدا سوگند که جز به عدالت رفتار نکنم» (الجمل، 89، 123-124). حضرت در جای دیگری با تاکید بر پرهیز از قصاص قبل جنایت می فرماید: «شخصی درباره فتنه هایی که ممکن است برخی از یارانم به پا کنند و از اطرافم پراکنده شوند به من خبر داد و گفت: نظرت چیست؟ به او گفتم: من هیچ کس را فقط بدان سبب که متهم است دستگیر و عقوبت نمی کنم و با وی نمی جنگم؛ مگر وقتی که مخالفت آشکار شود و مرا دشنام دهد». در این حال نیز تا وی را به بازگشت از دشمنی دعوت نکنم و در عذر آوردن پشیمان نسازم با وی نخواهم جنگید. اگر توبه کرد و از راه خلاف دست برداشت توبه اش را می پذیرم و او برادر ماست. اما اگر در دشمنی پابرجا بود و اعلان جنگ داد با وی می جنگم تا خداوند شر وی را از من دور سازد (طبری، 5/131؛ الغارات، 1/371).

2-1-3. عایشه

دشمنی عایشه نسبت به امام علی (ع) امر پوشیده ای نبود و ریشه های آن به دوران خود پیامبر می رسید. اینک با به خلافت رسیدن امام عرصه برای عایشه تنگ شده بود و او به هر طریقی درصدد سرنگون ساختن حکومت قانونی امام بود. این بهنه را خونخواهی عثمان، خلیفه مقتول برای او فراهم ساخت. او که تا دیروز جزو مخالفان عثمان و تحریک کنندگان مردم علیه بود و می گفت: اقتلوا النعثل اینک ندای خونخواهی او را سر می داد. او امید داشت تا با همراه شدن طلحه و زبیر خلافت به طلحه که از طائفه خود او بود برسد. پس از ان که جنگ با تلفات بسیار طرفین به پایان رسید انتظار می رفت که علی (ع) عایشه را به عنوان مسبب اصلی جنگ به سختی مجازات کند. ولی چون عایشه با امام روبرو شد به او گفت: «چون ظفر یافتی نیکویی کن». به دنبال آن امام به محمد بن ابی بکر برادر عایشه دستور داد تا او را به بصره ببرد و سپس راهی مدینه کند. به گفته محمد، عایشه در راه بازگشت لحظه ای از دشنام به علی (ع) و من و آمرزش خواهی برای سپاه خود آرام نمی گرفت (الجمل، 322).

2-1-4. ماجرای بستن آب در صفین

2-1-5. خوارج

خوارج عده ای از متحجران خشک اندیشی بودند که جز بر ظواهر اعتنا نمی کردند و از این رو خود به خود روبه روی علی (ع) قرار گرفتند. امام خود در جایی فرمودند که پیامبر با مردم بر سر تنزیل قرآن جنگید و من به خاطر تاویلش می جنگم. با این حال به علت این که خصومت این گروه از روی جهل و نادانی بود امام بیشترین صبر و مدارا را در قبال آنان به کار بست به طوری که این کار ضرب المثل شده است. به عنوان نمونه هنگامی که امام بعد از نماز برای مردم خطبه می خواند آنها مجلس سخنرانی را به هم می ریختند. آنان از گوشه و کنار مسجد بانک برمی داشتند که «لا حکم الا لله» و یکی از آنان در حالی که انگشتانش را در گوشش کرده بود تا سخنان امام را نشنود! این آیه از قرآن را با فریاد خواند که «و به راستی به تو و بر کسانی که پیش از تو بوده اند وحی شده است که اگر شرک بورزی عملت تباه گردد و بی گمان از زیانکاران می باشی».[[8]](#footnote-8) امام هم در مقام پاسخ تنها به این آیه از قرآن اکتفا نمود که «شکیبایی پیشه کن و بدان که وعده الهی حق است و آنان که ایمان نیاورده اند و به یقین نرسیده اند، تو را از راه به در نبرند».[[9]](#footnote-9)

 در مورد دیگری چون خوارج باز چنین کردند و شعار لا حکم الا لله سر دادند امام فرمود: «این سخن حقی است که از آن معنای باطلی ارائه داده شده است. اما شما نزد ما سه حق دارید؛ مادامی که با ما هستید: شما را از ورود به مساجد خداوند منع نمی کنیم؛ هنگامی که در آن به ذکر خدا می پردازید. شما را تا آن زمان که دستتان با ماست از سهم بیت المال منع نمی کنیم. و با شما نمی جنگیم؛ مگر این که پیش دستی کنید» (نهج البلاغه، خطبه 40؛ طبری، 5/72-73).

 زمانی نیز زنی زیبا از جلوی امام و اصحابش گذشت. امام فرمود به خانه رفته و با همسرانتان نزدیکی کنید که زن، زن است. یکی از خوارج که در آنجا بود گفت: «خدا او را بکشد که چقدر دانشمند است!». یاران امام خشمگین شده و قصد آزار و اذیت او را کردند اما امام آنان را از این کار باز داشت.

2-1-6. قاتل خود (ابن ملجم مرادی)

امام به فرزندش می گوید: «اَطعِموه و اَسقوه و اَحسِنوا اساره اِن عِشتُ فاَنا ولیُّ دَمی اَعفو اِن شِئتُ واِن شِئتُ اِستَقَدتُ و اِن مُتُّ فَقَتَلتُموه فَلا تُمَثِّلوا» (شافعی، 4/229؛ شیخ طوسی، 1387ق، 7/268): «او را غذا و آب دهید و در حقش نیکویی کنید، اگر من زنده ماندم خود ولی دم خویشم، خواستم می بخشم و خواستم قصاص می کنم و اگر مردم و او را کشتید، پس مثله اش نکنید». شهریار در بیتی زیبا، این واقعه را بیان داشته است:

 بجز از علی که گوید به پسر که قاتل من چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا (شهریار، 1/98)

2-2. پرهیز امام از جنگ طلبی

 امام با جنگ و خونریزی مخالف بود و تا مجبور نمی شد نمی جنگید. «در نبرد با دشمن [ حال که به مواجهه بر خاسته ايد و وارد ميدان شده ايد] آغازگر نباشيد تا آنان جنگ را بیاغازند، چون به شکر خداوند شما بر حجت هستيد و رها کردن شما آنان را تا جنگ را آغاز کنند حجت ديگري براي شما عليه آنان است» (نهج البلاغه، نامه 14). امام همواره پیش از شروع جنگ به اتمام حجت با دشمن می پرداخت و تا آنجا که می توانست در پی هدایت خلق و جلوگیری از افتادن آنها در دام هلاکت بود. از همین رو در برخورد با پیمان شکنان جمل (ناکثین)، ستمکاران صفّین (قاسطین) و مقدس مآبان نهروان (مارقین) نخست به نامه نگاری و مذاکره با آنها می پرداخت، بلکه بتواند آنان را از اشتباه خود به درآورد (رفیعی، 1380: 10/91).

2-2-1. جمل

در این نبرد که نخستین جنگ داخلی مسلمانان نیز بود امام بسیار کوشید جلو قتل و خونریزی را بگیرد و با این که اهل جمل با حمله به بصره و بیرون راندن عثمان بن حنیف، عامل امام در شهر، و کشتن عده ای از مسلمانان که نگهبان بیت المال بودند عملا در جنگ پیش دستی کرده بودند، باز هم امام کوشید با نامه نگاری با سران سپاه جمل یعنی طلحه و زبیر آنان را از جنگ باز دارد و صلح دعوت سازد. ولی آنان در این مرحله پاسخ مثبتی به دعوت امام ندادند. طلحه در جواب فرستاده امام گفت: «حال که پسر ابوطالب جنگ را بر ما سخت گرفته است به مدارا با ما اقدام می کند؟». در گزارش دیگری آمده است که امام به پیک خود دستور داد که سراغ زبیر رود که او ملایمتر است و این پیام را به او برساند که «مرا در حجاز به رسمیت شناختی و در عراق انکار کردی. چه تفاوتی از آن موقع در حال من ایجاد شده است».[[10]](#footnote-10) این رفت و آمدها در مورد زبیر ـ البته خیلی دیر ـ پاسخ داد و او صحنه پیکار را بدون جنگیدن ترک کرد. هنگامی هم که جنگ پایان یافت و امام با اندوه از کنار کشته های آنان گذشت، فرمود: «گویی بینی خود را بریدم! به خدا سوگند، کشته شدن شما بر من گران است و من پیش از این به شما گفتم و شما را از برخورد با شمشیرها بر حذر داشتم» (الجمل، 209، 210).

2-2-2. صفین

امام در پیکار با شامیان هم تا آنجا که ممکن بود نبرد را به تاخیر افکند شاید عده ای از آنان به راه راست هدایت شوند و چون با اعتراض یارانش برای تاخیر و درنگ در جنگ مواجه شد فرمود: «به خدا سوگند هر روزی که جنگ را به تاخیر می اندازم از این روست که امیدوارم گروهی از آنان به ما بپیوندند و هدایت شوند و در لابه لای تاریکی ها پرتوی از نور مرا ببینند و به سوی ما آیند و این برای من از کشتار آنان در حال گمراهی بهتر و محبوب تر است؛ هرچند که در این صورت نیز به جرم گناهشان گرفتار می شوند» (نهج البلاغه، خطبه 55).

2-2-3. نهروان

2-3. سیره امام در جنگ ها

2-3-1. تقسیم نکردن غنایم اهل جمل

پس از پیروزی در جنگ جمل، امیر مومنان با مردم بصره همانگونه رفتار کرد که پیامبر در فتح مکه با مکیان کرد. امام خطاب به آنان فرمود: «عفوت عنکم» (از شما درگذشتم) (جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، 1/118). قاضی نعمان مغربی داستان برخورد کریمانه امام با موسی پسر طلحه را که جزو اسرا و در بصره زندانی بود آورده است (شرح الاخبار). امام از میان غنایم تنها سلاح و مرکب و سایر چیزهایی که افراد به جنگ آورده بودند تصرف و در میان اصحابش تقسیم نمود. سپاهیان امام به آن حضرت گفتند باید مردم بصره را در حکم اسیران جنگی و برده قرار دهی و میان ایشان تقسیم کنی، ولی امام نپذیرفت و چون با اصرار آنها مواجه شد برای منصرف کردن آنها فرمود: بسیار خوب قرعه بیندازید تا ببینیم عایشه سهم چه کسی خواهد شد. چون امام چنین فرمود آنها نیز از ادامه بحث منصرف شدند (جلوه تاریخ، 1/121).

2-3-2. دستورات ایشان در مورد آسیب دیدگان از جنگ

 آن حضرت در آغاز نبرد با ناكثين، وقتي دو سپاه جنگاور در مقابل يکديگر قرار گرفتند، ضمن خطبه اي از يارانش می خواهد از اذيت و آزار زنان بپرهيزند و لو اين که آنان آبرويشان را برده و اميران و صالحانش را دشنام داده باشند؛ زيرا آنان کم توان، ضعيف و احساسي اند. امام در ادامه مي فرمايد: «ما به دوری گزینی از آنان فرمان داده شده بودیم با این که آنان از مشرکین بودند و اگر مردی به زنی با چوب یا آهن حمله می کرد، مایۀ ننگ او و اعقابش می شد» (ابن ابی الحدید، 6/228؛ کلینی، 5/7). در این روایت امام یاران خود را حتی از این که زنان با ترکۀ نخلی مورد آزار قرار بگیرند، پرهیز می دهد (زیعلی، 4/361؛ حر عاملی، 11/72) و در جای دیگر سپاه خود را از حمله به آنان که از سپاه خارج اند، منع می کند و می فرماید: «لاتَطلُبوا مَن کان خارجاً مِن العسکر» (زیعلی، 4/362). این شیوه که در خصوص نوجوانان نیز معمول بود، در روایتی ديگر به امری کاملا انسان دوستانه تعلیل شده است. خمیر بن مالک می گوید: شنیدم عمار بن یاسر از امام علی در خصوص اسیر کردن نوجوانان و نابالغان پرسید، آن حضرت فرمود: «آنان به اسارت گرفته نمی شوند». سپس چنین ادامه داد: «ما با کسانی می جنگیم که با ما در پیکارند» (بیهقی، 7/181).

فرمانی است که امام نسبت به فراریان و آنان که عدم تمایل خویش به جنگیدن را ابراز داشته اند، بیان می کند. آن حضرت در نبرد جمل که به ناحق علیه او طراحی شده بود، با فریاد بلند اعلام می کند: «ایّها الناس لاتَتَّبِعوا مُدبِراً ... و مَن اَلقَی السلاحَ فهو آمِنٌ و مَن اَغلَقَ بابَه فهو آمِنٌ» (کلینی، 5/7): «ای مردم، کسی را که از جنگ روی برگردانده جستجو و تعقیب نکنید ... و هر کسی اسلحه خويش بر زمین نهاده در امان است و او که در خانه اش را بسته نیز در امان می باشد». منادی آن حضرت نیز آن را با فریاد به گوش همگان می رساند (حر عاملی، 11/55). امام هم چنین از سپاه خود می خواهد تا کسی را كه از لشکر خارج است، به کارزار نکشانند (زیعلی، 4/361).

آن حضرت در نبرد جمل، ضمن توصیه هایی، به مجاهدان فرمان می دهد «و لایزفف علی جریح» (شافعی، 4/236؛ اصفهانی، 243): «نسبت به مجروحان عجله نکنید» و در بیان دیگر در نبرد صفین از آن حضرت نقل است که فرمود: «لاتجهزوا علی جریح (*نهج البلاغه*، خ13، ابن سعد، 5/93؛ کلینی، 5/7؛ قاضی نعمان، 1/394) و یا لاتجیزوا علی جریح» (کلینی، 5/32؛ بیهقی، 8/181).

امام علی (ع) نیز در نبرد جمل یاران خویش را به همین فرمان انسانی دعوت می کند و می گوید: «لاتَقتُلوا اسیراً» (بیهقی، 8/183؛ جصاص، 3/535). آن حضرت در نبرد صفین، برابر آن چه بیهقی از ابی فاخته آورده است، وقتی اسیری را نزد وی آوردند و آن اسیر از امام خواست تا وی را "صبراً" نکشد؛ یعنی محبوس نسازد که در آن حال کشته شود، امام فرمود: «من تو را بدین گونه نخواهم کشت، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است می ترسم» و سپس او را رها ساخت (نووی، 19/202).

داستان اسارت اصبغ بن ضرار ازدی نیز که طلایه دار و دیده بان معاویه بود، از کتاب *وقعة صفین* نصر بن مزاحم منقری شنیدنی است. او آورده است امام علی (ع) اشتر را به جنگ او گسیل داشت و اشتر بی آن که کشتاری رخ دهد او را اسیر کرد. علی (ع) همواره از کشتن اسیرانی که سلاح بر زمین افکنده و دست از جنگ برداشته بودند، نهی می کرد. از این رو اشتر شبانه او را به اردوگاه خود آورد و استوارش ببست و نزد (دیگر) یارانش افکند تا صبح درآید. اصبغ که شاعری سخنور بود، در آن حال که یارانش خفته بودند به بانگ بلند چنان که اشتر بشنود به خواندن این اشعار پرداخت: «ای کاش امشب تا ابد چادر تیرۀ خود را از سر مردم نگیرد و هرگز به روز نرسد، و هم چنان تا قیامت بپاید، چه من به دمیدن صبح، نگران برافروختگی لهیب جنگ و کشتارم ...». صبحگاه اشتر نزد علی (ع) آمد و گفت: «ای امیرمؤمنان، این مرد از دیده بانانی است که دیروز اسیرش کردم، به خدا اگر می دانستم که قتلش رواست او را کشته بودم، دوش نزد ما به سر آورد و [ با شعر خود ] ما را دستخوش خلجانی در دل کرد. اگر سزاور قتل است، هر چند ما را خوش نیايد، او را بکش و اگر بخشودنش بر تو رواست او را به ما ببخشای». گفت: «ای مالک! او را به تو بخشودم، اگر کسی [ از آنان ] را اسیر کردی مکش، زیرا اسیر قبله پرستان نه فدیه می دهد و نه کشته می شود». اشتر گفت: «فرمان تراست که ما احکام و فقه را از تو فرا گیریم و نظری جز آن نداریم، او به قرارگاه خود بازگشت» (منقری، 1366ش، 461-463).

ابن ابی الحدید آورده است که آن حضرت فرمود: «هر گاه دشمن از شما گریخت، دیگر در پی او نروید و دنبالش نکنید» (ابن ابی الحدید، 6/228) و همو نقل می کند که امام یارانش را از ستم کردن و آغازگری جنگ و کشتن فراری و مجروح نهی می فرمود» (همو، 15/104). همین سیره و سنت امام علی (ع) است که دشمن سرسختش را به اعجاب وا می دارد و با تعظیم به امام زین العابدین (ع) می گوید: «فردی را بزرگوارتر از پدرت ندیدم که در نبرد جمل، چون پا به فرار نهادیم، با این که در مقام پیروزی و برتري بود، منادی اش ندا در داد که گریختگان کشته نمی شوند و بر مجروحین اعمال خشونت نمی گردد» (بیهقی، 8/181).

از ابی امامه نقل می کند که می گوید: «من در نبرد صفین حضور داشتم و [ديدم] سپاه علی (ع) نه مجروحی را از پای در می آوردند و نه فراری اي را می کشتند و نه کشته ای را برهنه می ساختند» (نووی، 19/200، 202).

امام در نبرد صفین، علاوه بر توصیه هایی که در خصوص رعایت حال زندگان دارد، از سپاهیان خویش می خواهد تا کشته ای را برهنه نسازند و از او چیزی برندارند (ابن سعد، 7/411).

 آن حضرت در نبرد جمل، هم چنين از یاران خویش می خواهد تا از مثله کردن کشتگان دشمن پرهیز کنند (ابن ابی الحدید، 6/228)، با این که چنین روشی در نبرد های اعراب، امری معمول بود؛ اما امام چنان که پیامبر (ص) می فرمود (خطیب بغدادی، 4/160، 6/374)، از ارتکاب به آن، سپاه خویش را پرهیز می داد و در فرجام زندگی خویش، که با شمشیر ابن ملجم جراحت یافت و در بستر احتضار افتاد، دربارۀ وی نیز به فرزندانش وصیت می کند که اگر من مردم، او را به قصاص بکشید؛ اما مثله نکنید (شیخ طوسی، 1387ق، 7/268).

یاران خویش را فرمان می دهد: «و لاتَدخُلوا دارَ اَحَدٍ»: «وارد خانۀ کسی نشوید» و در نبرد نهروان كه دلي پر خون از مارقین دارد، هرگز اجازه نمي دهد تا پس از پیروزی، سری بریده شود و عورتی مکشوف گردد (بیهقی، 8/183). او همچنین از یارانش می خواست که «و اذا وَصَلتُم الی رِحالِ القومِ فلاتَهتَکوا.... و لاتَاخُذوا مِن اموالِهم شیئاً» (ابن ابی الحدید، 6/228). «چون به خیمه گاه قومی رسیدید، پرده دری نکنید و از اموالشان چیزی بر نگیرید».

1. . gohari-fa@gmail.com [↑](#footnote-ref-1)
2. . و اِن جَنَحوا لِلسّلمِ فَاجنَح لَها و تَوَکّل علی الله انه هو السمیع العلیم (انفال/61). [↑](#footnote-ref-2)
3. . فقاتلوا ائمه الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم ینتهون (توبه/12). [↑](#footnote-ref-3)
4. . أَشْعِرْ قَلْبَكَ اَلرَّحْمَةَ لِلرَّعِیَّةِ وَ اَلْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اَللُّطْفَ بِهِمْ وَ لاَ تَكُونَنَّ عَلَیْهِمْ سَبُعاً ضَارِیاً تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِی اَلدِّینِ وَ إِمَّا نَظِیرٌ لَكَ فِی اَلْخَلْقِ یَفْرُطُ مِنْهُمُ اَلزَّلَلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ اَلْعِلَلُ وَ یُؤْتَى عَلَى أَیْدِیهِمْ فِی اَلْعَمْدِ وَ اَلْخَطَإِ فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلِ اَلَّذِی تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ یُعْطِیَكَ اَللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ (*نهج البلاغه*، نامه 53). [↑](#footnote-ref-4)
5. . وَ لَقَدْ بَلَغَنِي اءَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْاءَةِ الْمُسْلِمَةِ وَ الْاءُخْرَى الْمُعَاهِدَةِ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قُلُبَهَا وَ قَلاَئِدَهَا وَ رُعُثَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلا بِالاِسْتِرْجَاعِ وَ الاِسْتِرْحَامِ ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافِرِينَ مَا نَالَ رَجُلاً مِنْهُمْ كَلْمٌ وَ لاَ اءُرِيقَ لَهُمْ دَمٌ فَلَوْ اءَنَّ امْرَأً مُسْلِما مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا اءَسَفا مَا كَانَ بِهِ مَلُوما بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرا (همان، خطبه 27). [↑](#footnote-ref-5)
6. . اولئک خذلوا الحق و لم ینصروا الباطل [↑](#footnote-ref-6)
7. . بایعنی الناس غیر مستکرهین و لا مجبرین بل طائعین مخیرین (نهج البلاغه، نامه1، الجمل، 140، 144). [↑](#footnote-ref-7)
8. . ولقد اوحی الیک و الی الذین من قبلک لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرین (). [↑](#footnote-ref-8)
9. . فاصبر ان وعد الله حق و لایستخفنک الذین لایوقنون (روم، 60). [↑](#footnote-ref-9)
10. . اعرفتنی بالحجاز و انکرتنی بالعراق فما عدا مما بدا. [↑](#footnote-ref-10)